

علامت های قیامت

تألیف:

محمود رجب حمادی الولید

مترجم:

اسحاق دبیری رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ

شناسنامه کتاب

نام کتاب:	علامت‌های قیامت
تألیف:	محمود رجب حمادی الولید
ترجمه:	اسحاق دبیری رَحْمَةُ اللهِ
سال چاپ:	۱۳۹۲ هـ. ش / ۱۴۳۵ هـ. ق
نوبت چاپ:	اول

www.aqeedeh.com

www.islamhouse.com

www.sadaislam.com

www.videofarsi.com

www.islamtxt.net

www.mowahedin.com

سایت‌های مفید:



Mowahedin Group

contact@mowahedin.com

فهرست

باب اول: بحث‌ها در موضوع قیامت ۳

بحث اول: روز قیامت ۳

بحث دوم: علامت‌های قیامت ۵

باب دوم: ظهور علامت‌های قیامت ۷

بحث اول: اولین علامت‌های قیامت ۷

بحث دوم: علامت‌های قیامت در زمان حیات پیامبر ﷺ ۹

بحث سوم: علامت‌هایی که در زمان خلافت چهار خلیفه واقع شدند ۱۰

بحث چهارم: علامت‌هایی که در زمان تابعین به وقوع پیوستند ۱۴

بحث پنجم: علامت‌های بعد از خیر القرون ۱۵

بحث ششم: انکار حجت بودن سنت و دعوی اکتفا به قرآن ۱۶

بحث هفتم: زیاد شدن قتل و فساد ۱۸

بحث هشتم: تغییر یافتن حالت مردم ۲۲

بحث نهم: سختی‌ها و مصیبت‌ها ۲۵

بحث دهم: بعضی امور خیری که از نشانه‌های قیامت می‌باشد ۲۷

باب سوم: فصل‌ها در موضوع فتنه ۲۹

فصل اول: معنای فتنه ۲۹

فصل دوم: در زمان فتنه حفظ ایمان مشکل می‌گردد ۳۱

فصل سوم: دین به دنیا فروخته می‌شود ۳۲

- فصل چهارم: به عمل آخرت دنیا طلب کرده شود..... ۳۲
- باب چهارم: علامت‌های کبری**..... ۳۵
- فصل اول: خروج مهدی..... ۳۵
- فصل دوم: ظاهر شدن معدن طلا در فرات..... ۳۶
- فصل سوم: فتح روم..... ۳۶
- فصل چهارم: دجال..... ۳۷
- فصل پنجم: کشتارِ یهود..... ۳۸
- فصل ششم: نزول عیسی علیه السلام..... ۳۹
- فصل هفتم: یاجوج و ماجوج..... ۴۱
- فصل هشتم: برآمدن آفتاب از مغرب..... ۴۳
- فصل نهم: دابه‌ی زمین..... ۴۴
- فصل دهم: ظاهر شدن دود..... ۴۵
- فصل یازدهم: نسیم خوش..... ۴۶
- فصل دوازدهم: ظاهر شدن آتش..... ۴۶
- فصل سیزدهم: سه فرو بردن زمین..... ۴۷
- فصل چهاردهم: خراب شدن کعبه..... ۴۷
- فصل پانزدهم: خراب شدن مدینه..... ۴۸
- فصل شانزدهم: قرآن از سینه‌ها و کتاب‌ها برداشته شود..... ۴۸
- فصل هفدهم: مردم دوباره به شرک برمی‌گردند..... ۴۹
- خلاصه‌ی نشانه‌های قیامت**..... ۵۱

باب اول

بحث‌ها در موضوع قیامت

بحث اول: روز قیامت

س: آن وقتی را که در آن قیامت واقع می‌شود چه می‌نامند؟

ج: آن را به عربی "الساعة" می‌گویند.

س: ساعت یا قیامت کی واقع می‌شود؟

ج: در این موضوع الله تعالی می‌فرماید:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَلُهَا ﴿٤٦﴾ فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرِهَا ﴿٤٧﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا ﴿٤٨﴾ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَنِ يَخْشَهَا ﴿٤٩﴾ كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَسُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا ﴿٥٠﴾﴾ [النازعات: ٤٦-٤٢]

«و از تو درباره‌ی قیامت می‌پرسند که در چه زمانی واقع می‌شود. تو را با یادآوری این سخن چه کار؟ نهایت آن (قیامت) به سوی پروردگار تو است. کار تو فقط بیم دادن کسانی است که از آن می‌ترسند. آنها در آن روز که قیام قیامت را می‌بینند چنین احساس می‌کنند که گویی توقفشان (در دنیا و برزخ) جز شامگاهی یا صبح آن بیشتر نبوده است.»

س: این آیت الهی به چه دلالت می‌کند؟

ج: به چند امر مهم:

۱- روز واقع شدن قیامت را به جز الله تعالی هیچ کسی حتی پیامبر ﷺ هم نمی‌داند. او تنها به این مأمور گردیده که از علامت‌ها و سختی‌های آن روز

خبر و بیم بدهد؛

۲- این خبر و بیم، تنها به کسانی منفعت می‌رساند که به واقع شدن آن روز ایمان داشته و از رسوایی در آن بترسند؛

۳- روز قیامت آن‌چنان سخت و دشوار است که حیات چندین ساله‌ی انسان در نظرش بسیار اندک و ناچیز می‌نماید. یعنی تمام لذت‌ها و خوشی‌هایی را که در دنیا تجربه کرده ناچیز و بی‌ارزش می‌سازد.

س: رسول الله ﷺ درباره‌ی این موضوع چه گفته‌اند؟

ج: در آخر حدیث معروف به «حدیث ایمان، اسلام و احسان» جبرئیل عليه السلام از

رسول الله ﷺ چنین پرسید:

«فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّاعَةِ، قَالَ: مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ»^(۱) «مرا از

روز واقع شدن قیامت خبر دار کن که کدام روز می‌باشد؟ رسول الله ﷺ در پاسخ چنین گفتند: در این موضوع سؤال شده از سؤال کننده بیشتر خبر ندارد؛ یعنی آن روز را نه من می‌دانم و نه تو.

س: از این حدیث شریف چه نتیجه‌ای گرفته می‌شود؟

ج: می‌فهمیم که الله تعالی آن روز را حتی به مقرب‌ترین و نزدیک‌ترین بندگانش، مثل جبرئیل عليه السلام از فرشتگان، و محمد عليه السلام از پیشوای پیامبران، اطلاع نداده و آن را به ذات خود اختصاص داده است.

س: چکیده مباحث بالا چیست؟

ج: الله سبحانه و تعالی وقت آن روز را به هیچ شخصی، حتی به نزدیکترین فرشته و بزرگ‌ترین پیامبر خبر نداده است. کسی که ادعا می‌کند که وقت آن روز را می‌داند، دروغگو و کذاب است، زیرا چنین ادعایی، ادعای دانستن علم غیب است، که او را از دین خارج می‌کند.

بحث دوم: علامت‌های قیامت

س: منظور از علامت‌های قیامت چیست؟

ج: مراد از آن، کارهایی است که قبل از قیامت واقع گردیده و به نزدیک شدن آن روز، دلالت نماید.

س: آن علامت‌ها چند دسته می‌باشند؟

ج: دو دسته: ۱- علامت‌های صغری (کوچک)؛ ۲- علامت‌های کبری (بزرگ).

س: علامت‌های صغری چند نوعند؟

ج: سه نوع: ۱- علامت‌هایی که ظاهر شده و به انتها رسیده‌اند؛ ۲- علامت‌هایی که ظاهر شده و تا امروز ادامه دارند؛ ۳- علامت‌هایی که قبل از علامت‌های کبری در آینده واقع می‌شوند.

س: آن علامت‌هایی که قبل از علامت‌های کبری واقع می‌شوند کدامند؟

ج: ۱- ظاهر شدن پرچم‌های سیاهی که از برآمدن مهدی خبر می‌دهند؛ ۲- ظاهر شدن معدن طلا در زیر دریای فرات و شعله‌ور شدن آتش جنگ به خاطر آن؛ ۳- درگیری‌های بین امام مهدی و دشمنانش؛ ۴- فرورفتن زمین لشکر سفیانی در ذوالحلیفه؛ ۵- انتخاب شدن مهدی به رهبری مسلمانان و بیعت بزرگان شام و عراق با وی.

س: علامت‌های کبرای قیامت چند گروه هستند؟

ج: دو گروه: ۱- مألوف و مراد از آن، خروج دجال، نزول عیسی علیه السلام و خروج یاجوج و ماجوج می‌باشد؛ ۲- غیر مألوف، یعنی برآمدن آفتاب از مغرب، برآمدن دابه یعنی جانوری، دود، یعنی فراگرفتن دودی اطراف و اکناف عالم را و فروکش‌های زمین.

س: آیا غیر از این علامت‌های صغری و کبری، فرارسیدن قیامت نشانه‌های دیگری نیز دارد؟

ج: آری، از جمله ویران کردن خانه کعبه، خالی مدینه از سکنه، برداشته شدن قرآن از دل‌ها و مصحف‌ها و غیره.

باب دوم

ظهور علامت‌های قیامت

بحث اول: اولین علامت‌های قیامت

س: اولین علامت نزدیک شدن قیامت کدام است؟

ج: بعثت حضرت محمد ﷺ، که در سال ۶۱۰ میلادی به وقوع پیوست.

س: چرا گفته می‌شود که آشکار شدن پیامبری محمد ﷺ از نزدیک شدن قیامت

خبر می‌دهد؟

ج: در این موضوع رسول ﷺ چنین گفته اند:

«بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ» قَالَ: وَضَمَّ السَّبَابَةَ وَالْوُسْطَى^(۱) «زمان پیامبری

من و برپا شدن قیامت مانند (تفاوت طول) این دو انگشت می‌باشد. این را گفت و

دو انگشت خود یعنی سبابه و انگشت وسط را با هم جمع کرد».

در حدیث دیگر چنین آمده است:

قال عوف بن مالك: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي عَزْوَةِ تَبُوكَ وَهُوَ فِي قَبِيَّةٍ مِنْ أَدَمٍ، فَقَالَ: «اعْدُدْ سِتًّا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ: مَوْتِي، ثُمَّ فَتْحُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، ثُمَّ مَوْتَانٌ يَأْخُذُ فِيكُمْ كَفَعَاصِ الْعَنَمِ، ثُمَّ اسْتِفَاضَةُ الْمَالِ حَتَّى يُعْطَى الرَّجُلُ مِائَةَ دِينَارٍ فَيَظُلُّ سَاخِطًا، ثُمَّ فِتْنَةٌ لَا يَبْقَى بَيْتٌ مِنَ الْعَرَبِ إِلَّا دَخَلَتْهُ، ثُمَّ هُدْنَةٌ تَكُونُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ بَنِي الْأَصْفَرِ، فَيَغْدِرُونَ فَيَأْتُونَكُمْ تَحْتَ ثَمَانِينَ غَايَةً، تَحْتَ

۱- متفق عليه، لفظ حدیث از مسلم می‌باشد.

كُلُّ غَايَةٍ اِثْنَا عَشَرَ اَلْفًا»^(۱) عوف بن مالک رضی اللہ عنہ می‌گوید: در جنگ «تبوک» نزد رسول‌الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم آمدم، و ایشان در بنایی بود که به شکل گنبد ساخته شده بود. گفت: «شش واقعه‌ای را که در هنگام نزدیک شدن قیامت واقع می‌گردند بشمار:

۱- وفات من؛

۲- بعد آن فتح «بیت المقدس»؛

۳- مرگ و میر، یعنی مرگ تعداد بسیار زیادی از انسان‌ها در اثر بیماری‌هایی مانند بیماری قعاص گوسفندان [که شبیه وبا می‌باشد]؛

۴- بعد این پول و مال آن چنان بسیار گردد، که به کسی صد دینار داده شود باز هم (آن را ناچیز دانسته) آزرده بماند؛

۵- بعد آن فتنه‌ای به پا خیزد که هیچ خانه عربی از آن آرام نماند؛

۶- بعد این بین شما و بنی‌اسفر- یعنی رومی‌ها- صلح می‌شود، که آنان پیمان را می‌شکنند و زیر هشتاد پرچم، یعنی لشکر هشتاد دولت، ناگهان به شما حمله می‌کنند. در زیر پرچم هر دولتی دوازده هزار لشکر خواهد بود».

س: خلاصه این بحث چیست؟

ج: اولین علامت نزدیک شدن قیامت، آشکار شدن پیامبری محمد صلی اللہ علیہ و آله و سلم بوده و وفات رسول‌الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم نیز از این علامت‌ها به شمار می‌رود.

بحث دوم: علامت‌های قیامت در زمان حیات پیامبر ﷺ

س: آیا در زمان حیات پیامبر ﷺ هیچ علامتی به وقوع پیوسته است؟

ج: آری، در این موضوع، الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿أَقْرَبَتْ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ ۗ﴾ [القمر: ۱]

«قیامت نزدیک شد و ماه شکافته شد».

در حدیث شریف آمده است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَنْشَقَّ الْقَمَرَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شِقَّتَيْنِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَشْهَدُوا»^(۱) از عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله ماه دو پاره گردید و رسول الله به مردم گفت: «شاهد باشید».

ابن کثیر می‌گوید: واقعه دو پاره شدن ماه، چنانچه در احادیث متواتر با سند صحیح آمده است، در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله واقع گردیده و یکی از معجزه‌های آشکار آن جناب می‌باشد.

س: چگونه این واقعه می‌تواند هم علامت نزدیک شدن قیامت و هم معجزه‌ی پیامبر باشد؟

ج: اما علامت قرب قیامت بودنش چنان که گذشت در قرآن آمده است. این چنین معنی دارد که ماه از زمان خلق شدنش تا آن روز، پاره نشده است. اما معجزه بودن آن از آن جهت است که اهل مکه به رسول الله صلی الله علیه و آله گفتند: اگر تو پیامبر بر حق هستی، معجزه‌ای نشان بده. بعد از آن، رسول الله صلی الله علیه و آله دعا کرد و الله تعالی موافق خواسته او، ماه را دو پاره گردانید، چنانکه در روایتی آمده است:

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُرِيَهُمْ آيَةً «فَأَرَاهُمُ انْشِقَاقَ الْقَمَرِ»^(۱) «اهل مكه از رسول الله ﷺ خواستند که برای ایشان معجزه‌ای نشان دهد، که در جواب، دوپاره شدن ماه را به ایشان نشان داد».

س: خلاصه این بحث چیست؟

ج: علامت‌های نزدیک شدن قیامت از زمان آشکار شدن پیامبری محمد ﷺ آغاز گردیده و در زمان حیاتش نیز به وقوع پیوسته است.

بحث سوم: علامت‌هایی که در زمان خلافت چهار خلیفه واقع شدند

س: آیا در زمان خلفای راشدین هیچ علامتی به وقوع پیوسته است؟

ج: آری، این علامت‌ها به وقوع پیوستند:

۱- فتح بیت المقدس، که در زمان خلافت حضرت عمر رضی الله عنه واقع شده است و آن را رسول الله صلی الله علیه و آله در حدیث متفق علیه از علامت‌های قیامت گفته‌اند؛ چنانچه می‌فرماید:

«أَعْدُدْ سِتًّا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ: مَوْتِي، ثُمَّ فَتْحُ بَيْتِ الْمُقَدِّسِ...»^(۲) «شش علامتی را که قبل از قیامت به وقوع پیوندد بشمار: وفات من و فتح بیت المقدس»؛

۲- وبای عمواس. عمواس نام شهری در فلسطین می‌باشد، که در سال هجدهم هجری وبای مرگباری در آن شایع شد و هزاران نفر، از جمله بسیاری از اصحاب

۱- متفق علیه.

۲- متفق علیه.

پیامبر ﷺ وفات نمودند؛ کسانی مثل امین امت، ابوعبیده بن جراح رضی الله عنه؛

۳- قتل امام. یکی از علامت‌های نزدیک شدن قیامت، این است که مسلمانان

امام خود را به ناحق می‌کشند. در این موضوع حدیثی آمده است:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَقْتُلُوا إِمَامَكُمْ، وَتَجْتَلِدُوا

بِأَسْيَافِكُمْ، وَيَرِثَ دُنْيَاكُمْ بِشَرَارِكُمْ»^(۱) «قسم به ذاتی که جانم به دست

اوست، تا که شما امامتان را نکشید و همدیگر را با شمشیر نزنید و امور دنیایی

شما را بدترین‌های شما میراث نبرند، قیامت بر پا نشود» (چنان که معلوم

است امام مقتول حضرت عثمان رضی الله عنه می‌باشد)؛

۴- جنگ بین دو گروه بزرگ مسلمانان. در این موضوع رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَقْتَلِ فِئَتَانِ عَظِيمَتَانِ، يَكُونُ بَيْنَهُمَا مَقْتَلَةٌ

عَظِيمَةٌ، دَعَوْتُهُمَا وَاحِدَةٌ». (رواه الشیخان) «تا زمانی که دو گروه بزرگ که به

سوی یک چیز دعوت می‌دهند، با یکدیگر به جنگ نپردازند و کشتار بزرگی

میان آنان رخ ندهد قیامت برپا نخواهد شد». چنان که معلوم است، در این

حدیث به جنگ «جمل» و «صفین» اشاره شده است.

س: آیا علامتی وجود دارد که از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ظاهر شده و تا قیامت ادامه یابد؟

ج: در این موضوع رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُبْعَثَ دَجَالُونَ كَذَّابُونَ، قَرِيبٌ مِنْ ثَلَاثِينَ، كُلُّهُمْ يَزْعُمُ

أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ»^(۲) «تا زمانی که نزدیک به سی دجال دروغگو، ظهور نکنند که

همگی آنان ادعای پیامبری می‌کنند، قیامت برپا نخواهد شد».

۱- ابن ماجه و ترمذی آن را روایت کرده اند. امام ترمذی درجه‌ی حدیث را حسن می‌داند، اما شیخ آل‌بانی

در کتاب ضعیف ترمذی (۲۱۷۰) و در کتاب ضعیف ابن ماجه (۸۰۶) و در کتاب سلسله الأحادیث

الضعيفة والموضوعة (۲۰۴) این حدیث را ضعیف دانسته است.

۲- متفق علیه.

چنان که معلوم است در زمان رسول الله ﷺ ابن صیاد ادعای پیامبری کرده بود. در این موضوع در روایتی آمده است:

وَقَدْ قَارَبَ ابْنُ صَيَّادِ الْحُلْمَ، فَلَمْ يَشْعُرْ حَتَّى ضَرَبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهِ، ثُمَّ قَالَ لِابْنِ صَيَّادٍ: «تَشْهَدُ أَيْ رَسُولُ اللَّهِ؟» فَتَنَظَّرَ إِلَيْهِ ابْنُ صَيَّادٍ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ الْأُمِّيِّينَ. فَقَالَ ابْنُ صَيَّادٍ لِنَبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَتَشْهَدُ أَيْ رَسُولُ اللَّهِ؟ فَرَفَضَهُ، وَقَالَ: «آمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ»^(۱) «در آن روزها ابن صیاد به بلاغت نزدیک شده بود، و از آمدن رسول الله ﷺ آگاه نگردید، که پیامبر ﷺ به پشتش زد و به او گفت: آیا شهادت می‌دهی که من پیامبر الله می‌باشم؟ ابن صیاد گفت: شهادت می‌دهم، که تو رسول امی‌ها هستی. بعد ابن صیاد گفت: آیا تو شهادت می‌دهی، که من رسول الله می‌باشم؟ رسول الله ﷺ سخنش را رد کرد و گفت: به الله و رسولانش ایمان آورده‌ام».

بر اساس گزارش‌های تاریخی، زمانی که مسیلمه کذاب ادعای پیامبری کرد، و ابوبکر صدیق رضی الله عنه لشکری فرستاد که او و پیروانش را تار و مار کردند. اسود عنسی، طلحه ابن خویلد و سجاح کاهن همه در زمان صحابه ادعاهای مشابهی کردند. در زمان تابعین، مختار ثقفی نیز ادعای پیامبری کرد و دو قرن قبل در سال ۱۲۳۳ هجری، میرزا عباس در ایران و در قرن بیستم محمد طها در سودان ادعای پیامبری کرد، که در سال ۱۹۸۵ کشته شد. این سلسله تا برآمدن دجال ادامه می‌یابد. در این باره رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«وَأِنَّهُ وَاللَّهِ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ ثَلَاثُونَ كَذَّابًا آخِرُهُمُ الْأَعْوَرُ الدَّجَالُ»^(۲)
«قسم به الله تا سی دروغگو، که آخرین آنان دجال یک چشم است، نیاید، قیامت برپا نگردد»؛

۱- متفق علیه.

۲- مسند احمد.

۵- ظهور خوارج: یکی از علامت‌های نزدیک شدن قیامت، ظهور خوارج است. رسول الله ﷺ در مورد آنان فرموده‌اند:

«يَأْتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ، حُدَنَاءُ الْأَسْنَانِ، سُفَهَاءُ الْأَحْلَامِ، يَقُولُونَ مِنْ خَيْرِ قَوْلِ الْبَرِيَّةِ، يَمْرُقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ، لَا يُجَاوِزُ إِيمَانُهُمْ حَنَاجِرَهُمْ، فَأَيْنَمَا لَقَيْتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ، فَإِنَّ قَتْلَهُمْ أَجْرٌ لِمَنْ قَتَلَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۱)

«در آخر زمان، گروهی کم سن و سال و نادان می‌آیند که سخنان خوبی از قرآن به زبان می‌آورند ولی از اسلام، خارج می‌شوند همانطور که تیر از کمان، خارج می‌شود و ایمان آنان از حنجره‌هایشان فراتر نمی‌رود. پس هر جا که آنان را دیدید، آنها را بکشید. زیرا هرکس، آنها را بکشد، روز قیامت، پاداش دریافت خواهد کرد».

نشانه‌های این طایفه در حیات رسول الله ﷺ آشکار شد؛ چنان که هنگام تقسیم غنیمت‌های جنگی به پیامبر ﷺ عیب گرفته و گفتند: «اعْدِلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ»^(۲) «به عدالت رفتار کن، ای پیامبر خدا». یعنی مال غنیمت را عادلانه تقسیم نما! در آن زمان، حضرت عمر رضی الله عنه خواست ایشان را بکشد، ولی رسول الله ﷺ او را منع کرد و از خروج آنان [از دین] خبر داد. همچنین، وقتی که در زمان خلافت حضرت علی با حضرت معاویه رضی الله عنه بعد از جنگ، صلح اعلام شد، آنان از صلح ابا کردند و در مقابل حضرت علی رضی الله عنه شمشیر کشیدند. آن حضرت پس از مشورت با اصحاب بزرگوارش، با آنان جنگید و تار و مارشان کرد. پس از این واقعه، در صدد انتقام برآمدند و او را هنگام رفتن به مسجد برای ادای نماز صبح، سخت مجروح کردند، که در اثر آن، به شهادت رسید.

۱- متفق علیه.

۲- متفق علیه.

بحث چهارم: علامت‌هایی که در زمان تابعین به وقوع پیوستند

جعل احادیث دروغ به نام رسول الله ﷺ:

«يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ دَجَالُونَ كَذَّابُونَ، يَأْتُونَكُمْ مِنَ الْأَحَادِيثِ بِمَا لَمْ تَسْمَعُوا أَنْتُمْ، وَلَا آبَاؤُكُمْ، فَإِيَّاكُمْ وَإِيَّاهُمْ، لَا يُضِلُّونَكُمْ، وَلَا يَفْتِنُونَكُمْ». وفي رواية: «سَيَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي أَنَاسٌ يُحَدِّثُونَكُمْ مَا لَمْ تَسْمَعُوا أَنْتُمْ، وَلَا آبَاؤُكُمْ، فَإِيَّاكُمْ وَإِيَّاهُمْ»^(۱) [پیامبر خدا ﷺ فرمود: «در آخر زمان دجالان دروغگو پیدا می‌شوند و آنان برای شما احادیثی روایت می‌کنند، که آن را نه شما شنیده‌اید، نه پدرانتان. از آنان حذر نمایید که گمراه و منحرف تان نسازند».

در روایتی دیگر آمده است: «در آخر زمان، در امت من مردمانی پیدا شوند و برای شما حدیث‌هایی روایت می‌کنند، که نه شما و نه پدرانتان آن را شنیده‌اید؛ از آنان حذر نمایید».

به گزارش تاریخ، در زمان تابعین چنین عمل زشتی رواج و در جامعه انتشار یافت. امام مالک رحمته الله از جمله اولین کسانی بود که در موضوع قبول حدیث و شناختن صحیح و ناصحیح آن، اصول و قواعدی وضع کرد. بعدها دیگر محدثین نیز اصول بیشتری وضع کرده و با پایه‌ریزی علم «حدیث شناسی» راه‌های نشر و بسط این مفسده را مسدود نمودند. امام مالک گفته است:

ما به اهل عراق حدیثی را می‌فرستادیم، که (فرضاً) یک وجب بود؛ اما وقتی آن حدیث [از جانب ایشان] به ما می‌رسید، به مقدار یک ذراع شده بود.

یعنی در آن بسیار چیزها را از پیش خود اضافه می‌کردند. الحمدلله با جهد و کوشش محدثین، این راه گسترش فساد بسته شده و تا زمانی که محدثین در حیاتند، بسته خواهد ماند.

بحث پنجم: علامت‌های بعد از خیر القرون

۱- ظاهر شدن آتشی در سرزمین حجاز:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَخْرُجَ نَارٌ مِنْ أَرْضِ الْحِجَازِ تُضِيءُ أَعْنَاقَ الْإِبِلِ بِبُصْرَى»^(۱) [پیامبر خدا ﷺ فرمود: «تا زمانی که آتشی از سرزمین حجاز برنیاید و گردن‌های شتران را در بَصْرا (شهری از شهرهای شام) روشن نکند قیامت واقع نشود».

ابن کثیر در "البدایة و النهایة" نوشته است:

بعد از آن، سال ۶۵۴ درآمد، که در آن، آتشی در سرزمین حجاز ظاهر گردید که در احادیث، متفق علیه ذکر گردیده، که گردن‌های شتران را در بَصْرا روشن می‌کرد؛

۲- جنگ در برابر تاتار و مغول:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ التُّرْكَ، قَوْمًا وُجُوهُهُمْ كَالْمَجَانِّ الْمُطْرَقَةِ يَلْبَسُونَ الشَّعْرَ، وَيَمْشُونَ فِي الشَّعْرِ»^(۲) [پیامبر خدا ﷺ فرمود: «تا زمانی که مسلمانان، ترک‌ها را نکشند، یعنی قومی را که روی‌هایشان مثل سپر (یعنی گرد و دایره شکل بوده) و لباس‌ها و کفش‌هایشان از پشم است، قیامت برپا نشود».

۱- متفق علیه.

۲- مسلم و أبوداود و نسائی آن را روایت کرده‌اند.

این جنگ با لشکر تاتار و مغول در قرن هفت هجری واقع شد و آنان در سال ۶۵۶ هجری، بغداد را به تسلط خود درآوردند.

بحث ششم: انکار حجت بودن سنت و دعوی اکتفا به قرآن

یکی از نشانه‌های آخر زمان، که باعث دور شدن مردم از دین می‌گردد، نپذیرفتن احادیث رسول الله ﷺ به بهانه‌ی اکتفا به قرآن می‌باشد. این عمل، در ابتدا، با رد کردن خبر واحد در مسائل عقیدتی آغاز شده و سرانجام، به رد کردن تمام سنت‌ها می‌انجامد. رسول الله ﷺ در این مورد فرموده‌اند:

«أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ، وَمِثْلَهُ مَعَهُ، أَلَا يُوشِكُ رَجُلٌ شَبَعَانُ عَلَى أَرِيكَتِهِ يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْقُرْآنِ فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلَالٍ فَاحْلُوهُ، وَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَحَرِّمُوهُ»، «وَإِنَّ مَا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ كَمَا حَرَّمَ اللَّهُ»^(۱) «خبر دار باشید، که قرآن و مثل آن، به همراه قرآن به من داده شده است. نزدیک است (زمانی که) مرد شکم سیری به تخت خود تکیه کرده و بگوید: بر شما لازم است، که به این قرآن عمل نمایید، آنچه را در آن حلال یافتید تنها آن را حلال بگویید و آنچه را حرام یافتید تنها آن را حرام بگویید. (آگاه باشید که) آنچه را رسول الله حرام کرده است مثل آن چیزی است که الله حرام کرده است».

منکران حجت بودن سنت رسول الله ﷺ به این حدیث موضوع استدلال می‌کنند:

۱- أبوداود و ابن ماجه و ترمذی آن را روایت کرده و شیخ آلبنانی نیز در کتاب المشكاة (۱/۵۸ و ۱۶۴) آن را صحیح دانسته است.

«مَا جَاءَ عَنِّي مِنْ حَدِيثٍ، فَأَعْرِضُوهُ عَلَى الْقُرْآنِ، فَإِنْ وَجَدْتُمْ لَهُ أَصْلًا فَخُذُوا بِهِ وَإِلَّا فَرُدُّوهُ»^(۱) «هرگاه حدیثی را از قول من شنیدید آن را به قرآن قیاس کنید. پس اگر در آن حدیث اصلی [از اصول قرآن را] یافتید به آن عمل نمایید، در غیر این صورت، آن را رد کنید».

این حدیث، باطل است و ساخته و پرداخته کافران و دشمنان اسلام است. این طایفه در تمام جهان اسلام پراکنده‌اند. امام سیوطی رحمته الله در رد آنان کتاب «مفتاح الجنة في الاحتجاج بالسنة» را نگاشته و دانشمندان معاصر هم چون «علامه تقی عثمانی» و «علامه رفیع عثمانی» نیز کتاب‌هایی در این زمینه به رشته تحریر درآورده‌اند. این طایفه، در هند و پاکستان به نام پرویزی‌ها مشهورند، و در مصر، در رأس آنان، سید صالح و احمد صبحی منصور قرار دارند، که در تألیفات خود به امثال عمر بن خطاب و ابوهریره رضی الله عنهما - از صحابه - و امام بخاری رحمته الله و دیگران از راویان حدیث عیب گرفته، و با سوء نیت و حيله‌گری قرآن را در مقابل حدیث می‌گذارند و با آیات قرآن، بعضی احادیث را رد می‌کنند و به این وسیله، مردم جاهل را فریب داده و گمراه می‌سازند. این گروه برخی از اعتقادات اسلامی را رد می‌کنند؛ از جمله: شفاعت، معراج نبی صلی الله علیه و آله، رجم (سنگسار) زناکار و علامت‌های قیامت. در مورد حکم این طایفه امام سیوطی در «مفتاح الجنة» می‌گوید:

۱- حدیث موضوع می‌باشد. العجلوني در کتاب كشف الخفاء (۸۹/۱) می‌گوید: این حدیث موضوع است. بیهقی در الدلائل (۲۷/۱) این حدیث را ذکر کرده و محقق آن می‌گوید: دارقطنی در کتاب الأفراد خود آن را آورده و می‌گوید که تنها أشعث ابن برز آن را روایت کرده و او فردی بسیار ضعیف است. العقيلي هم آن را در کتاب الضعفاء آورده است، و حدیث منکر است. باز می‌گوید: هیچ اسناد صحیحی ندارد، و در این معنی و مفهوم احادیث زیادی وارد شده‌اند که همه‌ی آنها یا موضوع بوده و یا اینکه در نهایت ضعف هستند. و می‌گوید در تذکرة الحفاظ از قول خطابی وارد شده که گفت: زنادقة این حدیث را وضع کرده‌اند. در تخریج مفتاح الجنة اثر أبي معاذ محمود بن إمام بن منصور نیز این‌گونه وارد شده است.

بدانید! کسی که حجت بودن حدیث رسول الله ﷺ را انکار کند، کافر و از دایره اسلام خارج می‌گردد و فردای قیامت به همراه یهود و نصاری، یا گروه کافرانی که الله تعالی خواسته باشد زنده می‌شود.

بحث هفتم: زیاد شدن قتل و فساد

کمرنگ‌شدن علم، بی‌برکت گردیدن وقت و زیادشدن قتل و فساد، یکی از علامت‌های نزدیک شدن قیامت است. بدین صورت:

۱- علم دین برداشته شود و جهل و بی‌سوادی در امور دین افزایش یابد و اشخاص جاهل و نااهل، مفتی و مجتهد می‌شوند و در رأس امور دین قرار می‌گیرند. رسول الله ﷺ در این مورد می‌فرماید:

«إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ لَأَيَّامًا، يَنْزِلُ فِيهَا الْجَهْلُ، وَيُزْفَعُ فِيهَا الْعِلْمُ»^(۱) «قبل از وقوع قیامت روزهایی هست، که در آن جهل انتشار یابد و علم برداشته شود».

در حدیث دیگری فرموده‌اند:

«إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ ثَلَاثَةٌ: إِحْدَاهُنَّ أَنْ يَلْتَمَسَ الْعِلْمَ عِنْدَ الْأَصَاغِرِ»^(۲)
«سه چیز از علامت‌های قیامت هستند: یکی از آنها، طلب کردن علم از اشخاص ناکس و پست است». همچنین فرموده‌اند:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا يَنْتَزِعُهُ مِنَ الْعِبَادِ، وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ، حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ عَالِمًا اتَّخَذَ النَّاسُ رُءُوسًا جُهَلًا، فَسُئِلُوا فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا»^(۳) «الله تعالی علم را به شکلی که آن را از

۱- متفق علیه.

۲- حدیث صحیح بوده و طبرانی و دیگران آن را روایت کرده‌اند. ألبانی نیز در صحیح الجامع (۲۲۰۷) آن را صحیح دانسته است.

۳- متفق علیه.

مردم بگیرد، بر نمی‌دارد، بلکه با از بین بردنِ علمای دینی برمی‌دارد. وقتی عالمی باقی نماند، مردم جاهلان را پیشوا می‌کنند و از آنان سؤال می‌کنند و ایشان بدون داشتن دانش، فتوی می‌دهند، که در نتیجه، خود گمراه شده و دیگران را نیز گمراه می‌سازند»؛

۲- بی برکت شدن وقت و افزایش بخل و قتل به ناحق:

«يَتَقَارَبُ الزَّمَانُ، وَيَنْقُصُ الْعِلْمُ، وَتَظْهَرُ الْفِتْنُ، وَيُلْقَى الشُّحُّ، وَيَكْثُرُ الْهَرْجُ»، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، آيَةٌ هُوَ؟ قَالَ: «الْقَتْلُ، الْقَتْلُ»^(۱) [پیامبر خدا ﷺ]

فرمود: «از جمله علامت‌های قیامت، [بی برکت شدن زمان، کم‌گردیدن عمل، ظهور فتنه‌ها، بخیل شدن نفس‌ها و افزایش هرج و مرج می‌باشد]. گفتند: یا رسول الله، هرج و مرج چیست؟ فرمود: «قتل، قتل».

در موضوع بی برکت‌گردیدن روزها، رسول الله ﷺ فرمودند:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَتَقَارَبَ الزَّمَانُ، فَتَكُونَ السَّنَةُ كَالشَّهْرِ، وَالشَّهْرُ كَالْجُمُعَةِ، وَتَكُونَ الْجُمُعَةُ كَالْيَوْمِ، وَيَكُونُ الْيَوْمُ كَالسَّاعَةِ، وَتَكُونُ السَّاعَةُ كَالضَّرْمَةِ بِالتَّارِ»^(۲) «تا وقتی که زمان به هم نزدیک نشود و سال، مثل ماه و

ماه، مثل هفته و هفته، مثل یک روز و روز، مثل یک ساعت و ساعت، مثل وقت افروختن آتش، کم (یعنی بی برکت) نگردد، روز قیامت فرا نرسد»؛

۳- زیاد شدن قتل به ناحق در بین مسلمانان:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكْثُرَ الْهَرْجُ» قَالُوا: وَمَا الْهَرْجُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الْقَتْلُ الْقَتْلُ»^(۳) [پیامبر خدا ﷺ فرمود: «تا زمانی که هرج و مرج نیفزاید،

۱- حدیث متفق علیه بوده و أبوداود نیز آن را در سنن خود روایت کرده است که لفظ حدیث از ایشان می‌باشد.

۲- ترمذی آن را روایت کرده و آلبانی در کتاب الصحیحة (۲/۵۳۸/ح/۲۳۳۲) و المشكاة (۵۴۴۸) آن را صحیح دانسته است.

۳- متفق علیه، و لفظ حدیث از مسلم است.

قیامت برپا نشود». پرسیدند: هرج و مرج چیست؟ گفت: «قتل، قتل». در حدیث دیگر می‌فرماید:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا، حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى النَّاسِ يَوْمٌ لَا يَدْرِي الْقَاتِلُ فِيمَ قَتَلَ، وَلَا الْمَقْتُولُ فِيمَ قُتِلَ». فَقِيلَ: كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: «الْهَرْجُ، الْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ»^(۱) «قسم به ذاتی، که جان من به دست اوست، تا زمانی نیاید، که قاتل نداند که برای چه قتل کرده است و مقتول نداند که برای چه کشته شده است، دنیا به آخر نرسد». پرسیدند: چگونه باشد؟ گفت: «به خاطر زیاد شدن قتل، قاتل و مقتول به دوزخ روند».

در حدیث دیگر فرموده است:

«إِنَّ بَيْنَ يَدَيَّ السَّاعَةِ لَهَرْجًا». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الْهَرْجُ؟ قَالَ: «الْقَتْلُ، الْقَتْلُ» فَقَالَ بَعْضُ الْمُسْلِمِينَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا نَقْتُلُ الْآنَ فِي الْعَامِ الْوَاحِدِ مِنَ الْمُشْرِكِينَ كَذَا وَكَذَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ يَقْتُلُ الْمُشْرِكِينَ، وَلَكِنْ يَقْتُلُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا، حَتَّى يَقْتُلَ الرَّجُلُ جَارَهُ وَابْنَ عَمِّهِ وَذَا قَرَابَتِهِ». فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَعَنَا عُقُولًا ذَلِكَ الْيَوْمَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا، تُنَزَعُ عُقُولُ أَكْثَرِ ذَلِكَ الزَّمَانِ، وَيُخْلَفُ لَهُ هَبَاءٌ مِنَ النَّاسِ لَا عُقُولَ لَهُمْ»^(۲)

«قبل از وقوع قیامت هرج و مرج خواهد بود». گفتند: هرج و مرج چیست؟ گفت: «قتل». عده‌ای گفتند: ای رسول خدا، ما هر سال تعداد زیادی از مشرکان را می‌کشیم. رسول الله ﷺ در جواب گفت: «این، قتل مشرکان نیست، بلکه قتلی است که شما همدیگر را می‌کشید؛ حتی همسایه،

۱- صحیح مسلم.

۲- حدیث صحیح است، ابن ماجه آن را روایت کرده و آل‌بانی در صحیح سنن ابن ماجه (۳/۲۹۸) ح ۳۲۱۳ و در سلسله الأحادیث الصحیحة (۱۶۸۲) آن را صحیح دانسته است.

پسرعمو و خویشاوندان خود را می‌کشد». بعضی پرسیدند: «آیا ما در آن روز دارای عقل و خرد خواهیم بود؟» گفت: «نه، آن روز عقل‌های اکثر مردم برداشته شده و مردم بی‌خردی به میدان بیایند که از عقل محروم باشند»؛

۴- انتشار زنا، و فساد، کم شدن تعداد مردان و حلال دانستن ربا. در این موضوع رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يُرْفَعَ الْعِلْمُ، وَيُظْهَرَ الْجَهْلُ، وَيَفْشُو الزَّانَا، وَيَشْرَبَ الْحَمْرُ، وَيَذْهَبَ الرَّجَالُ، وَتَبْقَى النِّسَاءُ حَتَّى يَكُونَ لِحَمْسِينَ امْرَأَةً قِيَمٌ وَاحِدٌ»^(۱)

«از علامت‌های قیامت، برداشته شدن علم، انتشار جهل، افزایش باده‌نوشی، زنا و کم شدن شماری مردان می‌باشد؛ حتی برای پنجاه زن یک مرد خواهد بود».

در دیگر حدیث می‌فرماید:

«لَيَشْرَبَنَّ نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي الْحَمْرَ يُسَمُّونَهَا بِغَيْرِ اسْمِهَا»^(۲) «گروهی از امت من،

نام دیگری بر شراب نهاده و آن را می‌نوشند».

همچنین فرموده‌اند:

«إِذَا ظَهَرَ الزَّانَا وَالرَّبَا فِي قَرْيَةٍ، فَقَدْ أَحَلُّوا بِأَنْفُسِهِمْ عَذَابَ اللَّهِ»^(۳) «چون در

شهری زنا و ربا انتشار یابد، اهل آن عذاب خدا را برای خود حلال کرده‌اند».

در حدیثی دیگر آمده است:

«إِذَا ظَهَرَ الشَّرُّ فِي الْأَرْضِ أَنْزَلَ اللَّهُ بِأَسَهِ بِأَهْلِ الْأَرْضِ»، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَإِنْ كَانَ فِيهِمْ قَوْمٌ صَالِحُونَ؟، قَالَ: «نَعَمْ، وَإِنْ كَانَ فِيهِمْ قَوْمٌ صَالِحُونَ يُصِيبُهُمْ

۱- صحیح مسلم.

۲- سنن أبوداود و مسند امام أحمد. شیخ‌آلبانی در کتاب صحیح الجامع (۲/۱۹۰۴/۵۰۶۹) و در الصحیحة (۹۰) آن را صحیح دانسته است.

۳- حدیث صحیح است، طبرانی و حاکم آن را روایت کرده و شیخ‌آلبانی نیز در کتاب صحیح الجامع (۶۷۹) و در غایة المرام (۳۴۴) و در تخریج فقه السیرة (۳۷۰) آن را صحیح دانسته است.

مَا أَصَابَ النَّاسَ، ثُمَّ يَرْجِعُونَ إِلَىٰ رَحْمَةِ اللَّهِ وَمَغْفِرَتِهِ»^(۱) «چون در روی زمین کارهای بد و ناشایست گسترش یابد، الله تعالی عذاب خود را بر مردم نازل می‌کند». راوی می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا، اگر در بینشان مردم صالح باشند، آیا آنان را نیز شامل می‌شود؟ فرمود: «بله، اگر در بینشان مردم صالح باشند، آنان را نیز شامل می‌شود و بعد از آن، مشمولِ بخشش و رحمت خداوند می‌شوند».

بحث هشتم: تغییر یافتن حالت مردم

یکی از نشانه‌های نزدیک‌شدن روز قیامت، این تغییر یافتن حالت مردم از خیر و نیکی به شر و بدی است؛ به شکل‌های زیر:

۱- تفاخر به زیباساختن مسجدها و پایبندنبودن به نماز جماعت:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّىٰ يَتَبَاهَىٰ النَّاسُ فِي الْمَسَاجِدِ»^(۲) [پیامبر خدا ﷺ فرمود: «تا زمانی که مردم به زینت‌دادن مسجدها (با نقش و نگار، نه با عبادت در آن) فخرفروشی نکنند، قیامت بر پا نشود»؛

۲- از داخل مساجد عبور کرده در آن نماز نمی‌خوانند:

«إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَمَرَّ الرَّجُلُ فِي الْمَسْجِدِ لَا يُصَلِّي فِيهِ رُكْعَتَيْنِ»^(۳) [پیامبر خدا ﷺ فرمود: «یکی از علامت‌های قیامت این است که شخص از داخل مسجد می‌گذرد ولی در آن دو رکعت نماز نمی‌خواند»؛

۱- حدیث صحیح است، امام أحمد و طبرانی وحاکم و دیگران آن را روایت کرده، و آلبانی در صحیح الجامع (۶۸۰) و در الصحیحة (۱۳۷۶) نیز آن را صحیح دانسته است.

۲- سنن أبوداود، مسند أحمد و صحیح ابن حبان؛ شیخ آلبانی در صحیح الجامع (۷۴۲۱) والروض (۱۳۸) و صحیح سنن أبی داود (۴۷۵) این حدیث را صحیح دانسته است.

۳- صحیح ابن خزيمة، شیخ آلبانی در الصحیحة (۶۴۹/۲) آن را صحیح دانسته است.

۳- تنها به آشنایان سلام داده می‌شود، پیوندهای خویشاوندی قطع شده و

شهادت دروغ و باطل گسترش می‌یابد:

«أَنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ سَلِيمَ الْخَاصَّةِ، وَفُشُوَ التَّجَارَةُ، حَتَّى تُعَيَّنَ الْمَرْأَةُ زَوْجَهَا عَلَى التَّجَارَةِ، وَقَطَعَ الْأَرْحَامَ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ، وَكُتْمَانَ شَهَادَةِ الْحَقِّ، وَظُهُورَ الْقَلَمِ»^(۱) [پیامبر خدا ﷺ فرمود: «علامت‌های نزدیک شدن قیامت [عبارتند از:]: تنها به اشخاص خاص خاص سلام دادن، زیاد شدن تجارت، چنانکه زن شوهرش را در تجارت کمک کند، قطع صلهی رحم، شهادت دروغ دادن، پنهان کردن شهادت به حق و انتشار قلم [یعنی قلم فرسایی و چاپ و نشر امور گمراه‌کننده و فاسد]».

در روایت دیگری آمده است:

«إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ، إِذَا كَانَتِ التَّحِيَّةُ عَلَى الْمَعْرِفَةِ»^(۲) «از علامت‌های قیامت، تنها به آشنایان سلام دادن است»؛

۴- تقلید کور کورانه از کفار:

«لَتَتَّبِعَنَّ سَنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ، شَبْرًا بِشَبْرٍ وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ، حَتَّى لَوْ دَخَلُوا فِي جُحْرٍ ضَبَّ لَاتَّبَعْتُمُوهُمْ». قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى؟ قَالَ: «فَمَنْ»^(۳) [پیامبر خدا ﷺ فرمود: «همانا از راه و روش کسانی که قبل از شما بوده‌اند، و جب به جب و گام به گام پیروی خواهید کرد؛ حتی اگر به لانه‌ی سوسماری رفته باشند، شما نیز خواهید رفت»]. راوی می‌گوید:

۱- امام بخاری در الأدب المفرد، و امام أحمد در مسند خود آن را روایت کرده‌اند. شیخ آلبانی نیز در

الصحيحه (۲/ ۲۴۶) و (۶/ ۶۳۳) آن را صحيح دانسته است.

۲- حديث صحيح است. طبرانی در المعجم الكبير و امام أحمد در مسند خود آن را روایت کرده‌اند، شیخ

آلبانی در الصحيحه (۲/ ۲۴۸) نیز آن را صحيح دانسته است.

۳- متفق عليه، لفظ حديث از مسلم می‌باشد.

گفتیم: ای رسول خدا! منظور از گذشتگان، یهود و نصارا است؟ فرمود:
 «پس چه کسی است؟!»

۵- فرزندان با پدر و مادرشان مانند خدمتکاران رفتار می‌کنند و اشخاص پست و نوکیسه، صاحب مال و جاه می‌شوند. در این موضوع در حدیث مشهور به «حدیث جبرئیل» آمده است:

«قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّاعَةِ، قَالَ: «مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ»
 قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَمَارَتِهَا، قَالَ: «أَنَّ تِلْدَ الْأُمَّةِ رَبَّتْهَا، وَأَنَّ تَرَى الْحُقَفَاءَ
 الْعُرَاءَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُنْيَانِ»^(۱) [جبرئیل عليه السلام از
 پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: از روز واقع شدن قیامت به من خبر بده؟ رسول الله
صلی الله علیه و آله در پاسخ گفت: سؤال شده [یعنی من در این موضوع] از سؤال کننده
 [یعنی از تو] بیشتر خبر ندارم. باز پرسید: از نشانه‌های قیامت خبر بده؟
 رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: از نشانه‌های قیامت این است که کنیز ارباب خود را
 بزاید [یعنی مادران از جانب فرزندان چنان بی‌احترامی اذیت و آزاری ببینند
 که گویا کنیزان فرزندانشان هستند] و اشخاص پست و بی‌سر و پا، بناهای
 بلند بسازند؛

۶- مردان سر و ریش سفیدشان را با رنگ سیاه رنگ می‌کنند.

«يَكُونُ قَوْمٌ يَخْضِبُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ بِالسَّوَادِ، كَحَوَاصِلِ الْحَمَامِ، لَا
 يَرِيحُونَ رَاحَةَ الْجَنَّةِ»^(۲) [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در آخر زمان قومی
 هستند، که با رنگ سیاهی مثل سینه‌های کبوترها [کبوتر سیاه] سر و ریش
 خود را رنگ می‌کنند. این گروه از مردم از بوی بهشت محروم هستند»؛

۱- متفق علیه، لفظ حدیث از مسلم می‌باشد.

۲- ابوداود و نسائی آن را روایت کرده، و آلبانی در غایة المرام (۱۰۶) و المشكاة (۳۳۵۲) و صحیح الجامع (۸۱۵۳) آن را صحیح دانسته است.

۷- در امانت‌ها خیانت شود و امور مردم به دست ناهلان بیفتد. در این موضوع رسول الله ﷺ فرموده‌اند:

«إِذَا ضَيَّعَتِ الْأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ» قَالَ: كَيْفَ إِضَاعَتُهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «إِذَا أُسْنِدَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ»^(۱) «چون امانت ضایع گردد، منتظر قیامت باش». پرسیدند: چگونه ضایع شود؟ گفت: «چون امور مردم به دست ناهلان بیفتد منتظر قیامت باش».

بحث نهم: سختی‌ها و مصیبت‌ها

یکی از نشانه‌ها و علامت‌های نزدیک‌شدن روز قیامت، این است که مسلمانان به مشکلات گوناگون گرفتار می‌شوند؛ به صورتی که:

۱- امت‌های غیرمسلمان برای تاراج‌کردن ملک و اموال مسلمانان، یکدیگر را دعوت و ترغیب می‌کنند. رسول الله ﷺ در این مورد می‌فرماید:

«يُوشِكُ أَنْ تَدَاعَى عَلَيْكُمُ الْأُمَمُ مِنْ كُلِّ أَفْقٍ كَمَا تَدَاعَى الْأَكَلَةُ عَلَى قَصْعَتِهَا» قَالَ: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَمِنْ قِلَّةِ بَنِي يَوْمَئِذٍ؟ قَالَ: «أَنْتُمْ يَوْمَئِذٍ كَثِيرٌ، وَلَكِنْ تَكُونُونَ عُثَاءً كَعُثَاءِ السَّيْلِ، تُنْتَرَعُ الْمَهَابَةُ مِنْ قُلُوبِ عَدُوِّكُمْ، وَيَجْعَلُ فِي قُلُوبِكُمُ الْوَهْنَ». قَالَ: قُلْنَا: وَمَا الْوَهْنُ؟ قَالَ: «حُبُّ الْحَيَاةِ وَكَرَاهِيَّةُ الْمَوْتِ»^(۲) «نزدیک است، که امت‌ها [غیر مسلمانان]

همدیگر را برای تاراج کردن شما دعوت نمایند، چنان که برای خوردن غذا افراد را دعوت می‌کنند. راوی می‌گوید: گفتیم: این از جهت کم‌بودن ما

۱- صحیح بخاری.

۲- امام احمد و ابوداود و بیهقی آن را روایت کرده‌اند. آلبانی در تخریج المشکاة (۵۳۶۹) و همچنین در صحیح سنن أبي داود (۴۲۹۷) و الصحیحة (۹۵۸) آن را صحیح دانسته است.

است؟ فرمود: «بلکه در آن روز بسیارید، ولی مانند خاشاک روی آب سیل پراکنده‌اید. خداوند، ترس از شما را از دل‌های دشمنانتان برمی‌دارد و در دل‌های شما ضعف می‌اندازد». پرسیدند: ضعف چیست؟ گفت: «حب دنیا و بد دیدن مرگ».

۲- دینداری آن چنان مشکل گردد، که اهل صلاح و خیر آرزوی مرگ کنند.
 «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَمُرَّ الرَّجُلُ بِقَبْرِ الرَّجُلِ فَيَقُولُ: يَا لَيْتَنِي مَكَانَهُ»^(۱)
 [پیامبر خدا ﷺ فرمود: «یکی از علامت‌های قیامت این است که مردی از کنار قبری بگذرد و بگوید: ای کاش من به جای صاحب این قبر بودم [یعنی می‌مردم و از این مصیبت‌ها و فسادها نجات می‌یافتم]»].

۳- نظام‌های دیکتاتوری حاکم شده و مسلمانان را زیر ظلم و شکنجه می‌گیرند.
 «سَيَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ شَرَطَةٌ، يَعْدُونَ فِي غَضَبِ اللَّهِ، وَيَرُوحُونَ فِي سَخَطِ اللَّهِ»^(۲)
 [پیامبر خدا ﷺ فرمود: «در آخر زمان مأمورانی [همچون نیروهای نظامی و انتظامی] پیدا شوند، که از صبح در پی کاری برآیند که آن کار، باعث خشم خداوند باشد، و شب هنگام از کاری برگردند که موجب خشم خدا باشد»].

یعنی: از صبح تا شام کارهایی انجام می‌دهند که باعث خشم و ناخشنودی خدای متعال است. بدون شک، این تعقیب و ظلم و ستم آنها به دستور حاکمان ظالم انجام می‌گیرد؛

۴- افزایش مرگ‌های ناگهانی و غیرمنتظره:

«مِنِ اقْتِرَابِ السَّاعَةِ أَنْ يَرَى الْهَلَالَ قِبَلًا، فَيَقَالُ لِلْيَلَّتَيْنِ، وَأَنْ تُتَّخَذَ

۱- متفق علیه.

۲- حدیث صحیح بوده و امام أحمد و طبرانی و حاکم آن را روایت کرده‌اند؛ شیخ آل‌بانی نیز در الصحیحة و الکشف (ص ۱۰۷) آن را ذکر کرده است.

المَسَاجِدَ طُرُقًا، وَأَنْ يَظْهَرَ مَوْتُ الْفُجَاءَةِ»^(۱) «یکی از علامت‌های روز قیامت این است که ماه [در روز اول برآمدنش] برابر ماه دو روزه دیده می‌شود. دیگر اینکه، مسجدها راه عبور و مرور می‌شوند [نه عبادت] و مرگ ناگهانی افزایش می‌یابد».

بحث دهم: بعضی امور خیری که از نشانه‌های قیامت می‌باشد

۱- منطقه عربستان آبشار و چمنزار گردد؛ چنانکه رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكْثُرَ الْمَالُ وَيَفِيضَ..... وَحَتَّى تَعُودَ أَرْضُ الْعَرَبِ مُرُوجًا وَأَنْهَارًا»^(۲) «تا ثروتان افزون نشود و عربستان آبشار و چمنزار نگردد، قیامت برپا نشود».

۲- راست بون خواب‌ها: در این مورد رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِذَا اقْتَرَبَ الزَّمَانُ لَمْ تَكَدْ رُؤْيَا الْمُسْلِمِ تَكْذِبٌ، وَأَصْدَقُكُمْ رُؤْيَا أَصْدَقُكُمْ حَدِيثًا»^(۳) «چون آخر زمان شود، خواب مسلمان دروغ نخواهد بود؛ راست‌ترین خواب، خواب کسی خواهد بود که در سخن گفتن راستگوتر است».

۱- المعجم الصغير طبرانی، و الأحاديث المختارة اثر ضياء المقدسى. آلبانی در صحیح الجامع الصغير (۱۰۲۶/۲) و الصحیحة (۳۶۶/۵) آن را حسن معرفی کرده است.

۲- صحیح مسلم و مسند أحمد.

۳- صحیح مسلم، سنن أبوداود، سنن ترمذی و مسند أحمد.

باب سوم

فصل‌ها در موضوع فتنه

فصل اول: معنای فتنه

س: معنای فتنه چیست؟

ج: کلمه‌ی "فتنه" صیغه مفرد و جمع آن "فِتْنٌ" می‌باشد. "فتنه" در زبان عربی به چند معنا آمده است:

۱- امتحان کردن؛

۲- آزمودن؛

۳- گمراه کردن؛

۴- گمراهی؛

۵- اختلاف میان مردم؛

۶- عذاب؛

۷- بیماری؛

۸- جنون؛

۹- آشوب و غیره.

س: معنای فتنه در اصطلاح چیست؟

ج: فتنه در اصطلاح، به معنای عذاب، سختی و هر کار نامطلوبی است که به ضرر انسان است؛ مثل کفر، گناه و غیره. اگر فتنه از جانب الله تعالی باشد، در آن حکمتی نهفته است. اما اگر از جانب انسان و به غیر امر الله تعالی به وقوع پیوندد، مذموم است.

س: چگونه فتنه می‌تواند از جانب بنده باشد، در حالیکه تمام امور به تقدیر الله تعالی در جریان است؟

ج: مثلاً کسی که زندانی می‌شود، به فتنه و مصیبتی گرفتار شده است. اگر این مصیبت، در راه فرموده‌ی الله تعالی باشد، این فتنه از جانب الله تعالی است. اما اگر در راهی قدم نهاده که الله تعالی منع کرده و در نتیجه‌ی آن زندانی شده، مثلاً به دلیل قتل عمد، دزدی یا راهزنی گرفتار شده است، این فتنه از جانب خود بنده صادر شده؛ هرچند که هر دو آنها در راستای تقدیر الهی بوده است.

س: در فتنه‌ها چه حکمتی وجود دارد؟

ج: همه افراد در آرامش و راحتی خود را بنده صالح و پیرو دستورهای او می‌دانند؛ اما چون با سختی‌ها و دشواری‌ها مواجه می‌شوند، تنها مؤمنان صادق و حقیقی در ایمانشان ثابت قدم می‌مانند. اما کسانی که به دروغ خود را مسلمان می‌نامند از دین مرتد می‌شوند. در این موضوع الله تعالی می‌فرماید:

﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿۲﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ ﴿۳﴾﴾
[العنکبوت: ۲-۳]

«آیا مردم گمان می‌کنند که رها می‌شوند وقتی که بگویند ایمان آوردیم و مورد فتنه [یعنی امتحان] قرار نخواهند گرفت؟ و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم دارد».

س: آیا الله تعالی انواع فتنه‌ها را ذکر کرده است؟

ج: آری، در آیات زیر:

﴿حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةً﴾ [البقرة: ۱۹۳]

«تا که فتنه نباشد».

مراد از فتنه شرک است. همچنین در آیه زیر:

﴿إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ [النساء: ۱۰۱]

«اگر بیم داشتید که آنان که کفر ورزیده‌اند به شما آزار برسانند...».

در اینجا مراد از فتنه، گمراهی است.

فصل دوم: در زمان فتنه حفظ ایمان مشکل می‌گردد

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ فِتْنًا كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، يُصِيحُ الرَّجُلُ فِيهَا مُؤْمِنًا، وَيُمْسِي كَافِرًا، وَيُصِيحُ كَافِرًا، الْقَاعِدُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْقَائِمِ، وَالْمَاشِي فِيهَا خَيْرٌ مِنَ السَّاعِي، فَكَسِّرُوا قِسِيَّكُمْ، وَقَطَّعُوا أَوْتَارَكُمْ، وَاضْرِبُوا سُيُوفَكُمْ بِالْحِجَارَةِ، فَإِنْ دُخِلَ - يَعْنِي - عَلَى أَحَدٍ مِنْكُمْ، فَلْيَكُنْ كَخَيْرِ ابْنِي آدَمَ»^(۱) [پیامبر خدا ﷺ فرمود: «قبل از وقوع قیامت، فتنه‌هایی واقع شود، که مثل پاره‌ی شب تار هستند. در آن روزگار، کسی که صبح مسلمان بوده، به وقت شام کافر گردد و اگر شام مسلمان بوده، به وقت صبح کافر شود. کسی که از آن [یعنی اسلام] خارج شده، از کسی که به آن گرویده بهتر است، و کسی که به آن گرویده از کسی که در آن حضور دارد [یعنی مسلمان است] بهتر می‌باشد. در آن روز گار کمان‌های خود را بشکنید و شمشیرها را به سنگ بزنید [تا سبب ریختن خون نشود]. اگر کسی به خانه‌ی شما درآید، عمل بهترین دو فرزند آدم را اختیار کنید».

چنان‌که معلوم است، در فتنه‌ی دو پسر آدم، قابیل هابیل را کشت و هابیل هیچ مخالفتی نشان نداد، یعنی شما هم مثل هابیل عمل نمایید.

۱- أبوداود، أحمد، بیهقی و حاکم آن را روایت کرده و شیخ آلبنی نیز در صحیح الجامع (۲۰۴۹) و همچنین در الصحیحة (۵۳۵) آن را صحیح دانسته است.

فصل سوم: دین به دنیا فروخته می‌شود

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ فِتْنًا كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا، أَوْ يُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا، يَبِيعُ دِينَهُ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا»^(۱)، به ادای اعمال بشتابید، که فتنه‌هایی در پیش است که مانند پاره‌ی شب تاریک می‌باشند. در آن زمان، کسی که صبح مسلمان بوده، شام کافر گردد، و برعکس، شام مسلمان بوده و صبح کافر شود و دین خود را برای دریافت منفعت ناچیزی بفروشد».

یعنی بکوشید و عمل کنید که در آن روز، پایداری بر دین و عقیده مشکل خواهد بود.

فصل چهارم: به عمل آخرت دنیا طلب کرده شود

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ (بن مسعود): «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا لَبَسْتُمْ فِتْنَةً يَهْرُمُ فِيهَا الْكَبِيرُ وَيَرَبُّو فِيهَا الصَّغِيرُ، يَتَّخِذُهَا النَّاسُ سُنَّةً، إِذَا تَرَكَ مِنْهَا شَيْءٌ قِيلَ: تَرَكْتَ السُّنَّةَ»، قَالُوا: وَمَتَى ذَلِكَ؟ قَالَ: «إِذَا ذَهَبَتْ عُلَمَاؤُكُمْ، وَكَثُرَتْ جُهَلَاؤُكُمْ، وَكَثُرَتْ قُرَاؤُكُمْ، وَقَلَّتْ فُقَهَاؤُكُمْ، وَكَثُرَتْ أُمَرَاؤُكُمْ، وَقَلَّتْ أُمَنَّاؤُكُمْ، وَالشَّمْسُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ، وَتَفَقَّهَ لِغَيْرِ الدِّينِ»^(۲) عبدالله بن مسعود رضی الله عنه فرمود: «فتنه‌ای که شما را فراگیرد و در آن، بزرگسالان، پیر می‌شوند و خردسالان، کلان می‌شوند و مردم آن

۱- صحیح مسلم، مسند أحمد و سنن ترمذی.

۲- سنن دارمی و مستدرک حاکم. شیخ آل‌بانی آن را صحیح دانسته و می‌گوید: حدیث موقوف، اما در حکم مرفوع می‌باشد، چرا که این موضوع از امور غیبی بوده و با رأی و نظر شخصی نمی‌توان به آن پی برد، بالخصوص که هر آن‌چه در آن ذکر شده از پیشگویی‌های غیبی است.

را [به عنوان] سنت و اعتقاد انتخاب می‌کنند، چون اگر چیزی از آن ترک گردد، بگویند که سنت ترک شده است. [در آن وضع] حالتان چگونه باشد؟ گفتند: این وضعیت کی روی می‌دهد؟ گفت: زمانی که عالمان شما از بین بروند، جاهلان تان زیاد شوند؛ و قاریانتان زیاد شوند، دانشمندان تان کم شوند، آمران فزونی یابند، امانتداران کم شوند، دنیا را با [چشمداشت] اعمال آخرت طلب کرده شود و علم را برای غیر دین بیاموزند [یعنی علم را برای اهداف دنیایی بیاموزند، نه برای خدا]».

باب چهارم علامت‌های کبری

فصل اول: خروج مهدی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُخْرَجُ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: السُّفْيَانِيُّ فِي عُمَى دِمَشْقَ، وَعَامَّةٌ مَنْ يَتَّبِعُهُ مِنْ كَلْبٍ، فَيَقْتُلُ حَتَّى يَبْقَرَ بَطُونَ النَّسَاءِ، وَيَقْتُلُ الصَّبِيَانَ، فَتَجْمَعُ لَهُمْ قَيْسٌ فَيَقْتُلُهَا حَتَّى لَا يُمْنَعُ ذَنْبٌ تَلْعَهُ، وَيُخْرَجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فِي الْحَرَّةِ فَيَبْلُغُ السُّفْيَانِيَّ، فَيَبْعَثُ إِلَيْهِ جُنْدًا مِنْ جُنْدِهِ فَيَهْزِمُهُمْ، فَيَسِيرُ إِلَيْهِ السُّفْيَانِيُّ بِمَنْ مَعَهُ حَتَّى إِذَا صَارَ بَيْدَاءَ مِنَ الْأَرْضِ حُسِفَ بِهِمْ، فَلَا يَنْجُو مِنْهُمْ إِلَّا الْمُخْبِرُ عَنْهُمْ»^(۱) پیامبر خدا ﷺ فرمود: «مردی که نامش سفیانی است پرچم خود را از دمشق بالا می‌برد. اکثر پیروانش سگ‌ها هستند. او بسیار کشتار خواهد کرد، حتی شکم‌های زنان را می‌درد و هیچ کس را زنده باقی نمی‌گذارد. از منطقه‌ی «حیره» [نزدیک مدینه] مردی از اهل بیت من ظهور می‌کند و خبر او به سفیانی می‌رسد. او در مقابلش لشکری می‌فرستد، که آن لشکر را شکست می‌دهد. سپس خود سفیانی با تمام لشکرش به قصد [جنگ با او] به راه می‌افتد، که زمین آنان را در صحرا فرو می‌برد. از لشکر او به جز یک نفر، که خبرشان را می‌آورد، هیچ کس نجات نمی‌یابد».

۱- حاکم آن را روایت کرده و می‌گوید: بر اساس شرط شیخین صحیح می‌باشد. امام ذهبی نیز با نظر ایشان موافق است، اما شیخ آلبنی می‌گوید: حدیث منکر است. نگا: سلسلة الأحادیث الضعيفة والموضوعة

فصل دوم: ظاهر شدن معدن طلا در فرات

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُوشِكُ الْفُرَاتُ أَنْ يَحْسِرَ عَن جَبَلٍ مِّنْ ذَهَبٍ، فَإِذَا سَمِعَ بِهِ النَّاسُ سَارُوا إِلَيْهِ، فَيَقُولُ مَنْ عِنْدَهُ: لَيْتِنِ تَرَكْنَا النَّاسَ يَأْخُذُونَ مِنْهُ لِيُذَهَبَنَّ بِهِ كَلِّهِ، قَالَ: فَيَقْتَلُونَ عَلَيْهِ، فَيُقْتَلُ مِنْ كُلِّ مِائَةٍ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ»^(۱)

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «نزدیک است، که در زیر [فرات] یک کوه طلا آشکار شود. زمانی که مردم این را بشنوند به آنجا رهسپار گردند. کسانی که کنار [فرات] هستند، می‌گویند: اگر کسی مانع مردم نشود، همه‌ی آن [طلا] را می‌برند. برای دست یافتن به آن با یکدیگر می‌جنگند و از هر صد نفر، نود و نه نفر کشته می‌شوند».

فصل سوم: فتح روم

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ: بَيْنَمَا نَحْنُ حَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَكْتُبُ، إِذْ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الْمَدِينَتَيْنِ تُفْتَحُ أَوْلًا: قُسْطَنْطِينِيَّةٌ أَوْ رُومِيَّةٌ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَدِينَةُ هِرَقْلٍ تُفْتَحُ أَوْلًا» يَعْنِي قُسْطَنْطِينِيَّةً^(۲). وقال أنس: «فَتَحُ الْقُسْطَنْطِينِيَّةُ مَعَ قِيَامِ السَّاعَةِ»^(۳). یعنی: فتح روم. عبد الله بن عمرو بن عاص رضي الله عنه می‌گوید: نزد رسول الله ﷺ نشسته و چیزی را می‌نوشتیم، که سوال شد: کدام یک از این دو شهر

۱- صحیح مسلم.

۲- أحمد، دارمی و حاکم آن را روایت کرده‌اند. حاکم می‌گوید: بر اساس شرط شیخین صحیح می‌باشد و ذهبی نیز آن را تایید می‌کند.

۳- ترمذی آن را روایت کرده است. شیخ آل‌بانی می‌گوید: اسناد آن صحیح و موقوف می‌باشد (صحیح سنن الترمذی، شماره: ۲۲۳).

زودتر فتح خواهد شد؟ قسطنطنیه یا روم؟ فرمود: «شهر هرقل، -یعنی قسطنطنیه- اول فتح می‌گردد». انس بن مالک رضی الله عنه هم گفته است: «فتح قسطنطنیه با وقوع قیامت با هم واقع شوند»، و مراد از قسطنطنیه در قول انس رضی الله عنه شهر روم است، که با قیامت قیامت در یک وقت اتفاق خواهد افتاد.

فصل چهارم: دجال

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُخْرَجُ الدَّجَالُ فِي أُمَّتِي فَيَمْكُثُ أَرْبَعِينَ - لَا أَدْرِي: أَرْبَعِينَ يَوْمًا، أَوْ أَرْبَعِينَ شَهْرًا، أَوْ أَرْبَعِينَ عَامًا»^(۱). (شک من الراوي). و في رواية الطبراني: «يُخْرَجُ الدَّجَالُ فِي أُمَّتِي فَيَمْكُثُ فِيهَا أَرْبَعِينَ» «دجال در امت من ظاهر شده در روی زمین چهل روز یا ماه یا سال باقی می‌ماند». و در روایت طبرانی آمده: «دجال در امت من ظاهر شده در روی زمین، چهل روز باقی می‌ماند».

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الدَّجَالُ يُخْرَجُ مِنْ أَرْضِ الْمَشْرِقِ يُقَالُ لَهَا: خُرَّاسَانُ، يَتَّبَعُهُ أَقْوَامٌ كَأَنَّ وُجُوهُهُمْ الْمَجَانُّ الْمُطْرَقَةُ»^(۲) رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دجال از سرزمین مشرق، که خراسان نام دارد برمی‌آید و مردمانی که روی‌هایشان مثل سپر می‌باشد، او را پیروی می‌کنند».

در قصه دجال، امام ترمذی با سندی صحیح از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفته روایت کرده است:

او نزد قومی می‌آید، و آنان را دعوت می‌کند، که از وی متابعت کنند، یعنی او را خدا بخوانند، ولی مردم او را رد می‌کنند. بعد این دجال پس می‌رود و اموال آن قوم

۱- صحیح مسلم.

۲- ابن ماجه و ترمذی آن را روایت کرده و آن را حسن دانسته‌اند. شیخ آلبانی در صحیح سنن الترمذی حدیث شماره (۲۲۳۷) و در صحیح ابن ماجه حدیث شماره (۴۰۷۲) آن را صحیح دانسته است.

بعد رفتن وی از بین می‌رود و مردم با دست خالی باقی می‌مانند. سپس باز آمده آنان را دعوت می‌کند و ایشان او را تصدیق می‌کنند. او سپس آسمان را امر می‌کند که باران ببارد و آسمان می‌بارد؛ زمین را امر می‌کند که گیاه برویاند و زمین می‌رویاند. وی همچنین کارهای خارق‌العاده دیگری از خود نشان می‌دهد که باعث گمراهی هزاران نفر می‌گردد. غیر از این، مرده را زنده می‌سازد و سرانجام، حضرت عیسیٰ عليه السلام دجال را از بین می‌برد. در روایت حاکم به سند صحیح، که ذهبی نیز آن را صحیح می‌داند، آمده است که رسول الله ﷺ گفته اند:

«در روی عالم از روزی پیدایشش تا امروز، فتنه‌ای خطرناک‌تر از فتنه‌ی دجال واقع نشده است.»

فصل پنجم: کشتارِ یهود

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ الْيَهُودَ، فَيَقْتُلُهُمُ الْمُسْلِمُونَ حَتَّى يَخْتَبِيَ الْيَهُودِيُّ مِنْ وَرَاءِ الْحَجَرِ وَالشَّجَرِ، فَيَقُولُ الْحَجْرُ أَوْ الشَّجَرُ: يَا مُسْلِمُ يَا عَبْدَ اللَّهِ! هَذَا يَهُودِيٌّ خَلْفِي، فَتَعَالَ فَاقْتُلْهُ، إِلَّا الْغَرَقَدَ، فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرِ الْيَهُودِ»^(۱). رسول الله ﷺ فرمودند: «تا زمانی که مسلمانان با یهودیان نجنگند و کشتار به جایی نرسد که مسلمانان یهودیان را بکشند و آنان ناچار در پشت سنگ‌ها و درخت‌ها پنهان نشوند، قیامت برپا نگردد. درختان و سنگ‌ها می‌گویند: ای مسلمان، ای بنده‌ی خدا، این یهودی پشت من است؛ بیا او را بکش، مگر درخت «غرقد» که چون درخت یهودیان است، چنین چیزی نگوید.»

فصل ششم: نزول عیسی علیه السلام

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا عَدْلًا، فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ، وَيَقْتُلَ الْخِزْيِرَ، وَيَضَعَ الْحِزْيَةَ، وَيَفِيضَ الْمَالَ حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ، حَتَّى تَكُونَ السَّجْدَةُ الْوَاحِدَةُ خَيْرًا مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»^(۱). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (قسم به ذاتی که جانم به دست اوست، نزدیک است که عیسی بن مریم علیه السلام به صفت حاکم عادل از آسمان بیاید، صلیب را بشکند، خوک‌ها را بکشد و جزیه را فرو گذارد (یعنی از کافران، به جز اسلام یا مرگ، شرط دیگری برای تسلیم قبول نکند). مال و اموال فراوان گردد و یک سجده کردن، برای مردم از دنیا و آنچه در آن است، برتر گردد).

بحث در مورد عیسی علیه السلام

س: عیسی علیه السلام کجاست؟

ج: چون یهودیان قصد کردند که عیسی علیه السلام را بکشند، الله تعالی او را به آسمان برآورد.

س: آیا این اعتقاد، ادعای مسیحیان را، که عیسی علیه السلام پسرِ خداست، تصدیق نمی‌کند؟

ج: خیر، زیرا در آسمان به غیر از عیسی علیه السلام هزاران فرشته وجود دارد. اگر زنده و در آسمان بودن معنای خدایی داشت، نه تنها عیسی علیه السلام بلکه فرشتگان نیز خدا یا فرزندان خدا بودند. اما خداوند متعال تنها بوده و احتیاج به هیچ شریک و فرزندی ندارد.

س: نظر شما درباره‌ی آنچه که پیرامون این موضوع در کتاب‌های مسیحیان آمده است چیست؟

ج: مسیحیان، عیسی علیه السلام را پسر خدا می‌دانند. برخی یهودیان چنین جایگاهی را برای «عُدَّیر» قائلند. بت‌پرستان نیز فرشتگان را دختران خدا می‌دانند، و هر سه این گروه‌ها همدیگر را تکذیب می‌کنند. قرآن کریم هم همگی آنها را به یکباره تکذیب می‌نماید. از این جهت، هیچ تفاوتی میان ادعای مسیحیان و یهودیان و بت‌پرستان نیست.

س: شما می‌گویید که محمد صلی الله علیه و آله از عیسی علیه السلام برتر است. چگونه او می‌تواند برتر باشد در حالیکه او درگذشته، ولی عیسی زنده است؟

ج: اگر فضیلت در طولانی یا کوتاه بودنِ عمر بود، الله تعالی هرگز فرعون و شیطان را چنین حیات طولانی‌ای نمی‌داد. دیگر اینکه وفات محمد صلی الله علیه و آله باعث گمراه شدن امت او نشد، ولی زنده و در آسمان بودنِ عیسی علیه السلام سبب گمراهی پیروانش شده است. از همین رو، زنده‌بودن عیسی علیه السلام برای او نسبت به محمد صلی الله علیه و آله هیچ فضیلتی نمی‌آورد؛ وفات محمد صلی الله علیه و آله نیز هیچ چیزی از فضیلت‌های بی‌شمار او کم نمی‌کند. الله -سبحانه و تعالی- زنده بودن عیسی علیه السلام را برای کسانی که ایمان خالص نیاورند، به صورت فتنه‌ای درآورده و ایشان به آن فتنه گرفتار شده و عیسی علیه السلام را خدا می‌دانند. اما به فضل و کرم الهی، امت محمد صلی الله علیه و آله از این فتنه محفوظ مانده است.

س: فضیلت عیسی علیه السلام در معجزه هایش، که مرده را زنده می‌کرد نیز ظاهر است؛ ولی محمد صلی الله علیه و آله چنین معجزه‌ای نشان نداده است؛ چرا؟

ج: مرده را نه عیسی علیه السلام و نه محمد صلی الله علیه و آله بلکه الله تعالی زنده می‌کند. اما روی دادنِ این امر به دست عیسی علیه السلام حکمتی دارد: عیسی علیه السلام آخرین پیامبر از پیامبران بنی اسرائیل است و چنانکه معلوم است، بنی اسرائیل - یعنی یهودیان - بیش از همه اقوام، متمرّد و سرکش بوده‌اند و در برابر هیچ معجزه‌ای سر تسلیم فرو نیاورده‌اند. از سوی دیگر، خداوند متعال به پیامبرش معجزاتی می‌دهد که باعث پذیرش و اطاعت

قومش گردد. از آنجا که یهودیان سرکش، به غیر از زنده‌کردنِ مرده، چیز دیگری را قبول نمی‌کردند، الله تعالی به عیسی علیه السلام فرمود تا دعا کند و خداوند مرده را زنده کرد. اما برای قوم محمد صلی الله علیه و آله که به اندازه‌ی یهودیان سرکش نبودند، انجام چنین کاری ضروری نبود. کسانی این حقیقت را به درستی درک نکرده‌اند، بی‌شک به فتنه می‌افتند. لذا دلیل آنکه محمد صلی الله علیه و آله چنین معجزه‌ای نشان نداد، شاید به خاطر آن باشد که خداوند نخواست مسلمانان مثل مسیحیان گمراه شوند و او را خدا یا پسر خدا بنامند.

بنابراین نداشتنِ چنان معجزه‌ای، دلیل بر پایین بودنِ مقامش نبوده است، بلکه به خاطر حکمتی است، که همانا دوربودن از شرکی است که امت عیسی علیه السلام بدان مبتلا شده است. دیگر این که مار شدنِ عصای موسی علیه السلام از زنده‌کردن مرده هم بزرگتر است. اگر اهمیت و بزرگی معجزه، دلیلی برای فرزند بودنِ خداوند بود، بی‌گمان موسی علیه السلام به آن لایق‌تر بود؛ در حالی که او هرگز چنین ادعایی نکرد. نیز چنانکه معلوم است «دجال» ادعای خدایی کرده و مرده را زنده خواهد کرد؛ اما آیا هیچ عاقلی باور می‌کند که او خدا یا پسر خدا باشد؟ شیطان با توسل به این باور غلط توانست مسیحیان را از توحید دور کند و به تثلیث، یعنی سه خدایی، برساند، که این شرک، همچون آفتاب روشن است.

فصل هفتم: یا جوج و مأجوج

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِنْ وَلَدِ آدَمَ، وَلَوْ أُرْسِلُوا لَأَفْسَدُوا عَلَى النَّاسِ مَعَايِشَهُمْ، وَلَمْ يَمُتْ مِنْهُمْ رَجُلٌ إِلَّا تَرَكَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ أَلْفًا فَصَاعِدًا»^(۱). از حضرت عبدالله بن عمرو رضی الله عنه

۱- طبرانی در المعجم الكبير، ابن حمید در الفتن وأبوداود طیالسی در مسند خود آن را آورده‌اند. ابن کثیر در "البدایة والنهایة" می‌گوید: «حدیث بسیار غریب بوده و اسناد آن ضعیف است، و در آن ابهام زیادی وجود دارد». همچنین می‌گوید: «این حدیث غریب است، و چه بسا از سخنان ابن عمر به نقل از اهل

روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «یا جوج و ماجوج از نسل آدم هستند و اگر رها شوند زندگی مردم را تباه می‌سازند. هیچ فردی از آن‌ها نمی‌میرد مگر اینکه پیش از هزار نفر از نسل خودش باقی می‌گذارد».

قال رسول الله ﷺ: «وَيَبْعَثُ اللَّهُ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ، ﴿وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ﴾ [الأنبياء: ۹۶]، فَيَمُرُّ أَوَائِلَهُمْ عَلَى بُحَيْرَةِ طَبْرِيَّةَ فَيَشْرَبُونَ مَا فِيهَا، وَيَمُرُّ آخِرُهُمْ فَيَقُولُونَ: لَقَدْ كَانَ بِهَذِهِ مَرَّةً مَاءٌ، وَيُخْصِرُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ، حَتَّى يَكُونَ رَأْسُ الثَّوْرِ لِأَحَدِهِمْ خَيْرًا مِنْ مِائَةِ دِينَارٍ لِأَحَدِكُمْ الْيَوْمَ، فَيَرْعَبُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ، فَيُرْسِلُ اللَّهُ عَلَيْهِمُ النَّعْفَ فِي رِقَابِهِمْ، فَيُضْبِحُونَ فَرَسَى كَمَوْتِ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ، ثُمَّ يَهِيْطُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ إِلَى الْأَرْضِ، فَلَا يَجِدُونَ فِي الْأَرْضِ مَوْضِعَ شِبْرٍ إِلَّا مَلَأَهُ زَهْمُهُمْ وَنَتْنُهُمْ، فَيَرْعَبُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ إِلَى اللَّهِ، فَيُرْسِلُ اللَّهُ طَيْرًا كَأَعْنَاقِ الْبُحْتِ فَتَحْمِلُهُمْ فَتَطْرَحُهُمْ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ»^(۱).

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «خداوند یاجوج و ماجوج را می‌فرستد، آن‌ها از هر بلندی سرازیر می‌شوند، گذر گروه نخست آن‌ها به دریاچه طبریه می‌افتد پس آب آن را می‌نوشند پیشینیان آن‌ها از آنجا رد می‌شوند و می‌گویند: در اینجا یک زمانی آب بوده است. حضرت عیسی و اصحاب او محاصره می‌شوند و محاصره آنچنان شدید خواهد بود که سر یک گاو برای آن‌ها ارزشمندتر از صد دینار برای شما در این وقت است. در آن هنگام حضرت عیسی و اصحاب او به درگاه پروردگار دعا و تضرع می‌کنند پس خداوند متعال کرم «نغفه»^(۲) را بر گردن‌های یاجوج و ماجوج مسلط

کتاب باشد که در یرموک آن را شنیده است». هیشمی در مجمع الزوائد می‌گوید: «طبرانی در "الکبیر" و "الأوسط"، آن را روایت کرده و رجال آن ثقة و قابل اعتماد می‌باشند». اما شیخ آلبنی در سلسله الأحادیث الضعیفة والموضوعة می‌گوید: حدیث منکر است.

۱- صحیح مسلم.

۲- نغفه: در اصل کرمی است که در بینی شتران و گوسفندان به وجود می‌آید و موجب مرگ آن‌ها می‌شود و خداوند هم همین کرم را بر گردن‌های یاجوج و ماجوج مسلط می‌گرداند.

می‌گرداند و همه آن‌ها در یک لحظه فوت می‌کنند. سپس پیامبر خدا حضرت عیسی و اصحابش از کوه به زمین (هموار) پایین می‌آیند در حالی که همه زمین را بوی جسد متعفن آنها فراگرفته است. اینجاست که پیامبر خدا حضرت عیسی و اصحاب او به درگاه پروردگار دعا و تضرع می‌کنند، سپس خداوند متعال پرندگانی را که به اندازه گردن شتران بخت^(۱) هستند می‌فرستد این مرغ‌ها اجساد یا جوج و ماجوج را حمل می‌کنند و به مکانی که خدا اراده کرده می‌اندازند».

فصل هشتم: برآمدن آفتاب از مغرب

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا، فَإِذَا طَلَعَتْ مِنْ مَغْرِبِهَا آمَنَ النَّاسُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا» [الأنعام: ۱۵۸]»^(۲). «قیامت بر پا نمی‌شود تا زمانی که خورشید از مغرب طلوع کند، پس هنگامی که طلوع کرد، و مردم آن را دیدند، همگی ایمان می‌آورند، در این هنگام، ایمان کسی که قبلاً ایمان نیاورده است و یا در همان دوران قبلی که ایمان داشته است، کار نیکی انجام نداده است، به او سودی نخواهد بخشید».

۱- بخت: شتران عظیم الجثه‌ای هستند که دارای دو کوهان می‌باشند.

۲- متفق علیه، و لفظ آن از مسلم می‌باشد.

فصل نهم: دابه‌ی زمین

قال الله تعالى: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ [النمل: ۸۲]

«و چون وعده‌ی عذاب بر ایشان واقع شود، (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبه‌ای را از زمین برای ایشان بیرون می‌آوریم که با آنها تکلم می‌کند [و می‌گوید]: مردم [چنان که باید] به آیات ما یقین نمی‌کردند».

حافظ ابن کثیر می‌گوید:

«در آخر زمان، هنگام فاسدشدن مردم و ترک‌کردن اوامر الهی و تبدیل دینشان، خدای متعال جانوری را ظاهر می‌سازد که مردم در این موضوع سخن می‌گویند».

آلوسی درباره‌ی ویژگی‌های آن جانور می‌گوید:

«جانور بزرگی که از نسل انسان نمی‌باشد».

قرطبی به نقل از برخی علما می‌گوید:

«پس از کشته شدن بأجوج و مأجوج و وفات عیسی عليه السلام چون دوباره مردم به فسق و فجور و کفر مبتلا می‌شوند، این جانور برآمده و فاسق و فاجر را از مؤمن و صالح جدا می‌کند. در نتیجه، مردم دوباره می‌ترسند و توبه می‌کنند. سپس آن جانور ناپدید می‌شود و مردم از نو به کفر و فساد گرفتار می‌گردند. بعد از آن، به امر خداوند متعال، آفتاب از جای غروبش طلوع می‌کند. چون این حالت به وقوع پیوست، دیگر نه توبه‌ی کافری پذیرفته خواهد شد، نه اعتذار فاسقی».

فصل دهم: ظاهر شدن دود

قال الله تعالى: ﴿فَأَرْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُّبِينٍ ﴿١٠﴾﴾ [الدخان: ۱۰]
 «پس منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری پدید آورد».

ابن کثیر می‌گوید:

در این آیه کریمه دلالت آشکاری است که دود، از نشانه‌هایی است که قبل از وقوع قیامت پدیدار می‌گردد.

ذکر دود در حدیث امام مسلم در زمره‌ی ده نشانه قیامت است. «إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرُونَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ - فَذَكَرَ - الدُّحَانَ، وَالدَّجَالَ»^(۱). «قیامت هرگز برپا نمی‌شود تا آنکه پیش آن ده علامت را ببینید سپس آن حضرت از دود و دجال و... نام بردند».

قال: رسول الله ﷺ: «إِنَّ رَبَّكُمْ أَنْذَرَكُمْ ثَلَاثًا: الدُّحَانَ يَأْخُذُ الْمُؤْمِنَ كَالزَّكْمَةِ، وَيَأْخُذُ الْكَافِرَ فَيَنْتَفِخُ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ كُلِّ مَسْمَعٍ مِنْهُ، وَالثَّانِيَةَ الدَّابَّةُ، وَالثَّلَاثَةَ الدَّجَالَ»^(۲). پیامبر خدا ﷺ فرمود: «پروردگارتان شما را از سه چیز بیم می‌دهد: دود، که به مسلمان مثل بیماری سرماخوردگی اثر می‌کند [یعنی چندان آزاردهنده نیست] اما کافر از آن دود، ورم می‌کند و از تمام منافذ بدنش برمی‌آید؛ مورد دوم، جانور و سومی دجال می‌باشد».

۱- صحیح مسلم.

۲- تفسیر طبری (۲۱/۲۰) و المعجم الكبير طبرانی (۲۹۲/۳). ابن کثیر می‌گوید: «اسناد حدیث خوب است». ابن حجر روایت ابن جریر طبری را از ابو مالک و ابن عمر نقل می‌کند و می‌گوید: «سند هر دو روایت ضعیف است، اما تعدد این احادیث، باعث تقویت آنها می‌شود و دال بر اینست که این خبر اصلی داشته است» «فتح الباری» (۵۷۳/۸).

فصل یازدهم: نسیم خوش

رسول الله ﷺ حال عیسیٰ علیہ السلام را بعد قتل یاجوج و ماجوج نقل کرده و از بابرکت شدن اوضاع مسلمانان خبر داده‌اند؛ از جمله گفته‌اند:

«فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ رِيحًا طَيِّبَةً، فَتَأْخُذُهُمْ تَحْتَ آبَابِهِمْ، فَتَقْبِضُ رُوحَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَكُلِّ مُسْلِمٍ، وَيَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ، يَتَهَارَجُونَ فِيهَا تَهَارَجَ الْحُمْرِ، فَعَلَيْهِمْ تَقُومُ السَّاعَةُ»^(۱). «در آن احوال که عیسیٰ علیہ السلام به همراه مؤمنان در رفاه و آسایش به سر می‌برند، الله تعالی نسیم خوشی را می‌فرستد که روح همه‌ی مسلمانان را در برمی‌گیرد. پس از آن، فقط این مردمان بدکار باقی می‌مانند، که ایشان نیز مثل خران به یکدیگر حمله می‌کنند؛ آنگاه قیامت واقع گردد».

فصل دوازدهم: ظاهر شدن آتش

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «سَتَخْرُجُ نَارٌ مِنْ حَضْرَمَوْتَ أَوْ مِنْ نَحْوِ بَجْرِ حَضْرَمَوْتَ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تَحْشُرُ النَّاسَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قَالَ: «عَلَيْكُمْ بِالشَّامِ»^(۲). پیامبر خدا ﷺ فرمود: «قبل از قیامت آتشی از حَضْرَمَوْتَ، یا از جانب دریای حضرموت پیدا شده و مردم را [به دور خود] جمع می‌کند». اصحاب گفتند: ای پیامبر خدا، چه دستوری به ما می‌دهید؟ فرمود: «به شام بروید».

۱- صحیح مسلم.

۲- أحمد در مسند خود و ترمذی در سننش آن را روایت کرده‌اند، ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن صحیح است، شیخ البانی نیز در صحیح سنن الترمذی آن را صحیح دانسته است.

همچنین از قول ایشان آمده است:

«أَوَّلُ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ نَارٌ تَحْشُرُ النَّاسَ مِنَ الْمَشْرِقِ إِلَى الْمَغْرِبِ»^(۱). «اولین علامت

قیامت، آتشی است که مردم را از مغرب به جانب مشرق جمع می‌کند [می‌کشاند]».

فصل سیزدهم: سه فرو بردن زمین

قال رسول الله ﷺ: «إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرُونَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ - فَذَكَرَ - الدَّخَانَ، وَالذَّجَالَ، وَالذَّابَّةَ، وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَنُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ، وَثَلَاثَةَ خُسُوفٍ: خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ، وَخَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ، وَخَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ...»^(۲). پیامبر خدا ﷺ فرمود: «به راستی که قیامت برپا نمی‌شود، تا این که ده نشانه و علامت قبل از آن ببینید: دودی که برمی‌خیزد، دجال، حیوانی که بر مردم بیرون می‌شود، طلوع آفتاب از مغرب، نازل شدن عیسی بن مریم، [پیدایش] قوم یاجوج و ماجوج، سه خسف [فرورفتن به زمین و ناپدید شدن]: یک خسف در مشرق زمین، دیگری در مغرب زمین، و سومی در جزیره العرب...».

فصل چهاردهم: خراب شدن کعبه

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُحْرَبُ الْكَعْبَةَ ذُو السُّوَيْقَتَيْنِ مِنَ الْحَبَشَةِ»^(۳). پیامبر خدا ﷺ فرمود: «مردی از حبشه، که ساق پای باریکی دارد، کعبه را ویران می‌کند».

۱- بخاری در کتاب صحیحش آن را به صورت معلق ذکر کرده است.

۲- صحیح مسلم.

۳- متفق علیه.

فصل پانزدهم: خراب شدن مدینه

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «يَتْرُكُونَ الْمَدِينَةَ عَلَى خَيْرٍ مَا كَانَتْ لَا يَغْشَاهَا إِلَّا الْعَوَافِ»^(۱). ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمود: «مردم، مدینه را در بهترین وضعی که دارد، رها خواهند ساخت. آنگاه، حیوانات درنده و پرندگان، آن را اشغال خواهند کرد».

فصل شانزدهم: قرآن از سینه‌ها و کتاب‌ها برداشته شود

قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: «وَلَيَنْتَزِعَنَّ الْقُرْآنَ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِكُمْ»، قَالُوا: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ، أَلَسْنَا نَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَقَدْ أَثْبَتْنَاهُ فِي مَصَاحِفِنَا؟ قَالَ: «يُسْرَى عَلَى الْقُرْآنِ لَيْلًا فَيُذْهَبُ بِهِ مِنْ أَجْوَابِ الرَّجَالِ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مِنْهُ شَيْءٌ»^(۲). ابن مسعود گفت: «قرآن از بین شما برداشته شود». گفتند: ای ابو عبدالرحمن! مگر ما قرآن نمی‌خوانیم و آن را در مصاحف نوشته‌ایم؟ ابن مسعود گفت: «شبی می‌گذرد و پس از آن قرآن از سینه‌های مردم [یعنی ذهن و حافظه‌ی مردم] برداشته می‌شود و اثری از آن روی زمین باقی نمی‌ماند».

۱- متفق علیه.

۲- طبرانی در المعجم الكبير و عبدالرزاق در المصنف آن را روایت کرده‌اند؛ حافظ ابن حجر نیز آن را در الفتح ذکر کرده و آن را به صورت موقوف صحیح دانسته است.

فصل هفدهم: مردم دوباره به شرک برمی‌گردند

عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا يَذْهَبُ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ حَتَّى تُعْبَدَ اللَّاتُ وَالْعُزَّى» فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ كُنْتُ لِأَظُنُّ حِينَ أَنْزَلَ اللَّهُ: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ [التوبة: ۳۳] أَنَّ ذَلِكَ تَأْمًا. قَالَ: «إِنَّهُ سَيَكُونُ مِنْ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ رِيحًا طَيِّبَةً، فَتَوَفِّي كُلَّ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةِ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ، فَيَبْقَىٰ مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ، فَيَرْجِعُونَ إِلَى دِينِ آبَائِهِمْ»^(۱). عایشه رضی اللہ عنہا می‌گوید: از رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم شنیدم که فرمود: «تا که لات و عزی (دو بت مشهور دوره‌ی جاهلیت) عبادت کرده نشوند قیامت برپا نگردد. عایشه رضی اللہ عنہا پرسید: ای رسول خدا، هنگامی که خدای تعالی این آیه را نازل کرد که: «اوست، که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا که آن را بر همه دین‌ها غالب سازد» من گمان می‌کردم که این حکم تام است، یعنی دیگر شرک سر بر نمی‌آورد؟ رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم گفت: «این وضعیت، تا وقتی که خداوند خواسته باشد ادامه می‌یابد و پس از آن، پروردگار نسیم خوشی را می‌فرستد و هر که در قلبش به اندازه‌ی دانه‌ی سپند ایمان داشته باشد، خواهد مرد. پس از آن، انسان‌های بی‌خیری باقی می‌مانند و آنان به دین پدرانشان [یعنی به بت پرستی] برگردند».

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ عَلَى أَحَدٍ يَقُولُ: اللَّهُ، اللَّهُ». وفي رواية: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى لَا يُقَالَ فِي الْأَرْضِ: اللَّهُ، اللَّهُ»^(۱). پیامبر خدا ﷺ فرمود: «تا وقتی که در روی زمین یک نفر باقی باشد، و الله الله بگوید، قیامت برپا نشود». و در روایت دیگر آمده: «قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه روی زمین نام الله از زبان‌ها محو گردد».

خلاصه‌ی نشانه‌های قیامت

محمد رجب حمادی الولید، مؤلف کتاب «کشف المنن» خلاصه‌ی نشانه‌های قیامت را چنین بیان کرده است:

- ۱- علامت‌های کوچک قیامت واقع شده و ما در انتظار علامت‌های بزرگ آن هستیم؛
- ۲- فتنه‌هایی که رسول الله ﷺ خبر داده‌اند با علامت‌های کوچک قیامت آمیخته هستند؛
- ۳- پناهگاه دوری از فتنه‌ها، کتاب الله هست یعنی به عمل کردن به آن؛
- ۴- ظاهر شدن پرچم‌های سیاه، از ظهور مهدی خبر می‌دهند؛
- ۵- پیدا شدن معدن طلا زیر رود فرات و درگیر شدن مردم به خاطر آن، از نشانه‌های ظهور مهدی است،
- ۶- فرورفتن زمین در «ذوالحلیفه» نشانی از ظهور مهدی خواهد بود؛
- ۷- هیچ کسی نمی‌تواند به طایفه‌ی «منصوره» یعنی مسلمانانی که به قرآن و سنت عمل می‌کنند، آسیبی برساند؛
- ۸- طایفه‌ی منصوره تحت رهبر مهدی روم را فتح خواهند کرد؛
- ۹- جنگ‌ها و فتح قسطنطنیه، مقدمه ظهور مهدی است؛
- ۱۰- فتح قسطنطنیه توسط لشکری به وقوع پیوندد که اکثر ایشان فرزندان حضرت اسحاق علیهما السلام و از رومی‌ها هستند؛
- ۱۱- اخبار ظهور مهدی به حد تواتر رسیده و انکار ناپذیر است؛
- ۱۲- مهدی، احیاکننده‌ی اسلام است و زمین را مملو از عدالت و انصاف خواهد نمود؛

- ۱۳- عیسی علیه السلام بعد نزولش، به خاطر اکرام و احترام به این امت [مسلمانان] پشت سر مهدی نماز می‌خواند؛
- ۱۴- مهدی خلافت را به عیسی علیه السلام تسلیم می‌کند و سپس می‌میرد و مسلمانان بر جنازه وی نماز می‌خوانند؛
- ۱۵- مهدی اولین علامت بزرگ قیامت محسوب می‌شود؛
- ۱۶- دجال در آینده ظهور می‌کند و تمام پیامبران گذشته، امت‌شان را از او بر حذر داشته‌اند؛
- ۱۷- دجال با انگیزه‌ی بازسازی دولت یهود و از بین بردن خلافت اسلامی ظهور می‌کند؛
- ۱۸- دجال در ابتدا تظاهر به زهد و پرهیزگاری نموده، سپس مدعی نبوت شده و در پایان، ادعای خدایی می‌کند. او به تمام شهرها - به غیر از مکه و مدینه - رفته و مردم را به آیینش دعوت می‌کند؛
- ۱۹- عیسی علیه السلام دجال و لشکر او را از بین می‌برد و در زمین شریعت اسلام را حکمفرما می‌کند؛
- ۲۰- یاجوج و ماجوج ظهور می‌کنند و عیسی علیه السلام به همراه مسلمانان در مقابلشان می‌جنگد و سرانجام خداوند متعال، آنان را با دعای عیسی علیه السلام هلاک می‌کند؛
- ۲۱- بعد از طلوع آفتاب از مغرب، دیگر توبه کسی پذیرفته نخواهد شد؛
- ۲۲- خروج آتش، ظهور دود، فروبردن زمین، خراب شدن کعبه، خالی شدن مدینه از مردم و برداشته شدن قرآن از سینه‌ها و کتاب‌ها، نشانه‌های نزدیک شدن قیامت هستند.